
تأثیر غالیان بر روایات تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم قمی

مصطفی پورکرمان*
بمانعلی دهقان منگابادی**

◀ چکیده:

ابوالحسن علی بن ابراهیم قمی (زنده در ۳۰۷ ق) از برجسته‌ترین محدثانی است که عموم بزرگان شیعه، وثاقت او را تأیید کرده‌اند. تفسیر منسوب به او که امروزه در دسترس همگان است، در بردارنده مطالبی است که با مقام علمی او چندان سازگار نیست. به نظر نگارندگان این مقاله، برخی روایات مجعول که با افکار غالیان تناسب دارد، در این تفسیر راه یافته است. این امر با توجه به حضور تعدادی از روایان غالی و متهم به جعل حدیث در سلسله اسناد برخی از روایات این اثر تقویت می‌شود. به ظن قوی، دانشمند نامداری نظیر شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق)، مطالب این تفسیر را قبول نداشته و از این رو، در تفسیر خود به تفسیر قمی چندان استناد و اتکا نکرده است. در مقاله حاضر هم درباره صحت انتساب و وثاقت کتاب بحث شده و هم نقش و تأثیر غالیان بازنمایی و بررسی شده است.

◀ کلیدواژه‌ها:

علی بن ابراهیم، تفسیر منسوب به قمی، غلو، غالیان، احادیث مجعول.

* کارشناس ارشد رشته علوم قرآن و حدیث / mostafa.poorkerman@yahoo.com

** دانشیار دانشگاه یزد / badehghan@yazduni.ac.ir

۱. طرح مسئله

تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم قمی (زنده در ۳۰۷ ق)، از جمله تفاسیر روایی شیعه است که در آن، روایات تفسیری و مطالبی تردیدبرانگیز و قابل تأمل دیده می‌شود. نگارندگان در این پژوهش می‌کوشند به بررسی اجمالی این اثر و تحقیق در انتساب این تفسیر به علی بن ابراهیم پردازند و بخشی از محتوای تفسیر را مورد ارزیابی قرار دهند. همچنین با نظر در برخی منابع رجالی شیعه و شناسایی روایان غالی و متهم به جعل حدیث، حضور این روایان در سلسله اسناد تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم و چگونگی روایات آنان را مورد ارزیابی قرار دهند. البته با تتبع در روایات این تفسیر، روایاتی مشاهده می‌شود که صرف‌نظر از روایان، مجعول بودن آنها بر اثر مخالفت با شریعت اسلام و عقل به راحتی قابل تشخیص است. مسئله قابل تأمل دیگر، استفاده بسیار اندک شیخ طوسی—از مفسران برجسته نزدیک به عصر مفسر—از مطالب این تفسیر است؛ بنابراین لازم است علت این مسئله با تأملی اجمالی در تفسیر تبیان و افکار شیخ طوسی و مقایسه آن با برخی مطالب تفسیر قمی، مورد بررسی قرار گیرد.

۲. علی بن ابراهیم و تفسیر منسوب به وی

ابوالحسن علی بن ابراهیم بن هاشم قمی از بزرگان و مفسران مورد وثوق شیعه، که در اواخر سده سوم و اوایل سده چهارم هجری قمری می‌زیسته است.^۱ وی که به کثرت تألیف و فزونی دانش شهرت دارد، مورد اعتماد بزرگان حدیث مانند شیخ حر عاملی (۱۴۱۴ق، ج ۳۰، ص ۴۲۲) و آیت‌الله خویی (۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۵۰) و از اساتید شیخ کلینی (م ۳۲۹ق) است. رجالیان شیعه نیز وثاقت او را یادآور شده‌اند (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ش ۶۸۰) و برخی از رجال‌شناسان اهل سنت از او در کتب رجالی خویش یاد کرده‌اند. (ابن ندیم، بی‌تا، ص ۲۷۷/ بغدادی، بی‌تا، ج ۱، ص ۶۷۸) او را از اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام به شمار آورده‌اند (تهرانی، ۱۴۰۳ق، ج ۴، ص ۳۰۳) و بهترین دلیل بر عظمت مقام او نقل فراوان حدیث و روایات در کتاب کافی، مشهورترین کتاب حدیثی شیعه است. پدرش، ابراهیم بن هاشم قمی، از علما و مشایخ بزرگ، شاگرد یونس بن عبدالرحمن و اولین کسی است که احادیث کوفیان را در قم منتشر کرد. درباره پدر او گفته شده که حضرت رضائیه علیها السلام را ملاقات کرده است. (شیخ طوسی، ۱۴۱۷ق، ص ۳۵) همچنین گفته شده علی بن ابراهیم در

تأثیر غالبان بر روایات تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم قمی □ ۲۳۵

اواسط عمر نابینا شد. آثار علمی متعددی به او نسبت داده‌اند که تعداد آن به بیش از پانزده جلد می‌رسد. از میان تألیفات او، تفسیر وی به طور کامل به دست آمده است. (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ش ۶۸۰)

تفسیر منسوب به قمی به شیوه‌ی روایی است که مأخذ و اساس بسیاری از تفاسیر روایی شیعه به شمار می‌آید. روایات علی بن ابراهیم در این تفسیر، اکثراً از طریق پدرش، با واسطه‌های کمی از امام صادق علیه السلام و امام باقر علیه السلام روایت شده است. مؤلف در آغاز این تفسیر با عبارت «نحن ذاکرون و مخبرون بما یتھی الینا و رواه مشایخنا و ثقافتنا عن الذین فرض الله طاعتهم و اوجب ولايتهم و لا یقبل عمل الا بهم» (قمی، ۱۴۰۴ق، ص ۴)، وثاقت تمامی افراد سلسله اسناد روایات، به شرط اتصال به معصوم علیه السلام را متذکر می‌گردد، اما گوینده این عبارت و اینکه گواهی نقل شده، ناظر به تمام افراد سلسله اسناد کتاب است یا بخشی از آن، مشخص نیست. با وجود این، برخی از محققان معاصر، وثاقت تمامی افراد مذکور در اسناد روایی این تفسیر را پذیرفته‌اند. (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۳۰، ص ۲۰۲/ موسوی خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۵۰)

مؤلف نیز پس از حکم به وثاقت اسناد روایی کتاب خود، پنجاه نوع از انواع علوم قرآنی را بیان می‌کند و سپس با عبارت «حدثنی ابوالفضل العباس بن محمد بن قاسم بن حمزة بن موسی بن جعفر علیه السلام، قال حدثنا ابوالحسن علی ابن ابراهیم بن هاشم قال حدثنی ابی...»، کتاب خود را آغاز می‌کند. (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۸) برخی معتقدند این اثر به کلی منتسب به علی بن ابراهیم قمی نبوده بلکه شاگرد او- ابوالفضل العباس- که نامش در آغاز این تفسیر آمده، روایات ابوالجارود از امام باقر علیه السلام و دیگر مشایخ خود را از آیه ۴۹ آل عمران در این تفسیر وارد کرده است. (آقا بزرگ تهرانی، ۱۴۰۳ق، ج ۴، ص ۳۰۳) آنچه این نظریه را قوت می‌بخشد، وجود اختلاف اسناد روایات این تفسیر با اسناد روایات تفسیری نقل شده از علی بن ابراهیم در کتاب کافی است که انتساب این تفسیر به علی بن ابراهیم را به طور جدی مورد تردید قرار می‌دهد. (معرفت، ۱۳۷۷ش، ج ۲، ص ۳۲۶)

همچنین وجود تفاوت میان روایات علی بن ابراهیم که در کتب^۳ معتبر شیعه مذکور است، با مطالب کتاب تفسیر او موجب شده که برخی نتوانند به صحت کتاب تفسیری که به علی بن ابراهیم نسبت داده شده، اعتماد ورزند (حسینی استرآبادی، ۱۴۰۹ق، ص ۳۳ و ۴۶/ قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۰ و ۳۴) در عین حال، برخی هم مؤلف این تفسیر را علی بن

حاتم قزوینی (زنده در ۳۵۳) می‌داند، زیرا صرف نظر از روایات علی بن ابراهیم و ابوالجارود، سایر روایان یادشده در کتاب او از مشایخ علی بن حاتم قزوینی می‌باشند. (شیری، ۱۳۷۶، شماره ۴۸، ص ۵۰) آنچه این نظریه را تقویت می‌کند، وجود روایات زیادی از مشایخی نظیر محمد بن جعفر رزاز (م ۳۱۶ ق)، احمد بن ادريس (م ۳۰۶ ق)، حسین بن محمد بن عامر اشعری، محمد بن ابی بکر همام اسکافی (م ۳۳۶ ق)، محمد بن عبدالله جعفر حمیری، حسن بن علی بن مهزیار، ابن عقده (م ۳۳۲ ق) در این تفسیر است. با وجود اینکه این اشخاص معاصر علی بن ابراهیم هستند، اما وی از آنان در کتاب خود یا در کتاب کافی، هیچ روایتی نقل نکرده است. (قمی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۰۲، ۲۲۴، ۳۱۳؛ ج ۲/۱۰۶، ۱۱۱، ۲۳۸، ۲۵۸ و...) صرف نظر از روایات مذکور در تفسیر منسوب به قمی، گاه عباراتی در این کتاب دیده می‌شود که برخی با عبارت «قال علی بن ابراهیم» و برخی با عبارت «قال» است که گوینده آن مشخص نیست و در برخی موارد، بدون هیچ یک از این عبارات به تفسیر آیات پرداخته می‌شود. (قمی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۳۰؛ ج ۲، ص ۵۰ و...) قبل از شناسایی روایان غالی در سلسله اسناد تفسیر قمی، لازم است افکار، اقدامات و اهداف غالیان به طور اجمال مورد تحقیق قرار گیرد.

۳. غلو و غالیان

غلو در لغت به معنای تجاوز از حد است و عرب به شیء گران، غالی می‌گوید. (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ص ۴۴۷) غلو در معنای اصطلاحی، در حوزه‌های اعتقادی و نیز سیره عملی به‌ویژه سیره عملی روایان نیز به کار رفته است. (ر.ک: قاسم‌پور، ۱۳۹۰، شماره ۵، ص ۷۵) غالیان از تظاهرکنندگان به اسلام هستند که به حضرت علی علیه السلام و امامان معصوم علیهم السلام نسبت خدایی دادند و آنان را به چنان فضیلتی در دین و دنیا ستودند که از حد و اندازه خارج شد و حضرت علی علیه السلام به کشتن و سوزانده شدن آنها و ائمه علیهم السلام به کفر و خروج آنها از اسلام حکم کرده‌اند. (شیخ مفید، ۱۴۱۴ق، ص ۱۳۱)

کشی در رجال خود، روایاتی را از امام چهارم تا ششم ذکر کرده که مؤسس غلو را عبدالله بن سبأ معرفی می‌کند (طوسی، ۱۴۱۴ق، ش ۱۷۰-۱۷۴)، سپس می‌نویسد: برخی مورخان ذکر کرده‌اند که او یهودی بوده و سپس به اسلام گراییده و از دوستان علی علیه السلام بوده است. (همان، ش ۱۷۴)

۴. نهی از غلو در شریعت اسلامی

خداوند در قرآن، انسان‌ها را از غلو کردن نهی می‌کند: «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ». (نساء: ۱۷۱) در همین باره از امام رضا علیه السلام حدیثی نقل شده که در اکثر کتب حدیثی شیعه وجود دارد (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۶، ص ۲۳۹/ طبری، ۱۴۱۳ق، ص ۲۴) حضرت فرمود: مخالفان ما احادیثی را در فضایل ما وضع کردند که سه گونه است: غلو، تقصیر در کار ما و تصریح به مثالب دشمنانمان. اگر کسی غلو در حق ما را بشنود، شیعیان ما را تکفیر می‌کند و آن‌ها را قائل به ربوبیت ما می‌شمارد و اگر تقصیر را بشنود، آن را باور می‌کند و اگر مثالب را به نام‌هایشان بشنود، به ما دشنام می‌دهد، در حالی که خدا می‌فرماید: «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ». (انعام: ۱۰۸)

در برخی کتب اهل سنت نیز، روایاتی به این مضمون آمده است؛ برای مثال، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: از غلو در دیتان بر حذر باشید که پیشینیان شما را غلو در دین نابود ساخت. (ابن حنبل، بی تا، ج ۱، ص ۲۱۵) همچنین در نهج البلاغه از قول امام علی علیه السلام آمده است: دو کس به خاطر من به هلاکت رسیدند: دوستدار غالی و دشمن خشمگین. (حکمت ۱۱۷)

۵. نقش غالبان در جعل روایات

به دلیل آنکه غالبان، هیچ مستندی از دین و هیچ برهانی از عقل نداشتند، برای توجیه عقاید خود و رسیدن به اهدافشان دو روش در پیش گرفتند: ۱. تحریف معنوی و تأویل قرآن و تعالیم دینی، مانند تطبیق برخی آیات قرآن بر ائمه علیهم السلام به قصد ذکر مناقب آن‌ها و برخی اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله به قصد ذکر مثالب آنان، که این شیوه با بلاغت و اهداف قرآن ناسازگار است. (معروف حسنی، ۱۴۰۷ق، ص ۱۷۸-۲۵۳) ۲. جعل حدیث و نسبت دادن آن به ائمه علیهم السلام و داخل کردن آن‌ها در احادیث صحیح. از جمله این افراد، مغیره بن سعید بود که ادعا می‌کرد دوازده هزار حدیث جعلی در احادیث امام صادق علیه السلام وارد کرده است. (همان، ص ۱۴۸-۱۵۰) مردم ساده‌دل هم با دیدن انتساب این احادیث به ائمه علیهم السلام آن‌ها را به راحتی می‌پذیرفتند. روایتی که هشام بن حکم نقل کرده، مؤید این مطلب است که در آن به نقل از امام صادق علیه السلام گفته شده: مغیره بن سعید به طور عمد در دفاتر حدیثی شاگردان پدرم، مطالب کفرآمیز وارد کرده و سپس به آنان تحویل داده است. (طوسی، ۱۴۱۴ق، ش ۴۰۲)

۶. آثار زیان‌بار ورود روایات غلوآمیز در کتب شیعه

برخی از اهل سنت نیز تفاوت چندانی میان فرقه‌های شیعه نگذاشته و مردم را از پذیرفتن احادیث آنان برحذر می‌دارند. به نظر می‌رسد یکی از دلایل این بدبینی، رسوخ اندیشه‌های غالیان در میان شیعیان بوده که علی‌رغم تلاش امامان علیهم‌السلام و در پی آن علمای شیعه، آثار آن هنوز برجای مانده است. نمونه آن، روایاتی است که در باب تحریف قرآن در برخی کتب تفسیری و حدیثی شیعه موجود است. (جعفریان، ۱۳۸۳ق، ص ۳۳۷)

۷. شناسایی راویان غالی و متهم به جعل حدیث در روایات تفسیر منسوب

به قمی

نجاشی (۳۷۲-۴۵۰ ق) و شیخ طوسی در رجال خود، شماری راویان غالی یا متهم به جعل حدیث را نام برده‌اند.^۶ در این میان، هاشم معروف حسنی - از دانشمندان معاصر - نیز با تتبع در سلسله اسناد روایات تفسیر قمی، برخی از این راویان را شناسایی کرده است؛ بنابراین، نگارندگان با بررسی تفسیر منسوب به قمی، به نقد و بررسی روایات برخی از این راویان پرداخته‌اند؛ مهم‌ترین این راویان عبارت‌اند از:

۱. احمد بن هلال عبرتائی (م ۲۶۷ ق): این فرد از دیدگاه معروف حسنی (۱۹۷۹م، ص ۱۹۶) و شیخ طوسی (۳۸۵-۴۶۰ ق) (۴۱۷ق، ص ۸۳) جزو غالیان به شمار می‌آید. نجاشی نیز در مورد او می‌گوید: «فرد مشهوری است اما برخی احادیثش مورد پذیرش نیست و از سوی امام حسن عسکری علیه‌السلام مورد مذمت واقع شده است.» (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ش ۱۹۹) ذیل آیه «بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَأَعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا» (فرقان: ۱۱) از قول امام صادق علیه‌السلام آمده: منظور از «الساعة» در این آیه، علی علیه‌السلام است (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۱۲)؛ این در حالی است که سیاق آیات و قول مشهور مفسران حاکی از ارتباط صریح معنای این آیه با موضوع قیامت است. از این فرد در تفسیر قمی فقط دو روایت نقل شده که در روایت دیگر او، مطلب غیر قابل قبولی وجود ندارد.

عمرو بن شمر: معروف حسنی، این فرد را جزو غالیان به شمار می‌آورد. (۱۹۷۹م، ص ۱۹۶) نجاشی نیز او را به شدت تضعیف می‌کند. (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ش ۷۶۵) در روایتی که این فرد در آن قرار دارد، از قول امام باقر علیه‌السلام گفته شده: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم جبرئیل را به شکل وحشتناکی مشاهده کرد، در حالی که تا آن موقع وحشتناک‌تر از او چیزی ندیده بود.

تأثیر غالیان بر روایات تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم قمی □ ۲۳۹

جبرئیل در این ملاقات، اسرافیل را به پیامبر ﷺ معرفی می‌کند و هنگام بازگشت به آسمان، پای راستش را بلند می‌کند و در آسمان می‌گذارد و سپس پای دیگر را در آسمان دوم می‌گذارد تا به آسمان هفتم برسد. (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۸) از این فرد در تفسیر قمی، حدود شش روایت نقل شده که روایات دیگر او قابل قبول است.

سعد بن طریف: معروف حسنی، این فرد را از غالیان به شمار می‌آورد. (۱۹۷۹م، ص ۱۹۶) نجاشی نیز درباره او می‌گوید: فرد مشهوری است اما برخی احادیث مورد پذیرش نیست. (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ش ۴۶۸) در روایتی که به امام علی علیه السلام نسبت داده شده، در ذیل آیه «وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ» (بقره: ۲۵۵) گفته شده که آسمان و زمین درون کرسی قرار دارند و چهار فرشته که به شکل انسان، گاو، کرکس و شیر، آن را حمل می‌کنند و هر یک شفاعت و رزق را برای گروه خود درخواست می‌کنند و در بین این‌ها گاو، مهم‌ترین منصب را داشت، تا اینکه بنی اسرائیل، گوساله را به عنوان خداوند (تعالی) برگزیدند. در این موقع، گاو در مقابل خداوند (تعالی) احساس شرمساری کرد. (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۸۵) از این فرد در تفسیر قمی فقط سه روایت نقل شده که روایات دیگر او قابل قبول است.

یکی از مهم‌ترین ملاک‌ها در پذیرش روایات عقل است. در احادیث نبوی و سخنان اهل بیت علیهم السلام مکرراً از اهمیت و حجیت عقل سخن به میان آمده است. ابن سکیت از امام هادی علیه السلام سؤال کرد: امروز حجت بر مردم چیست؟ امام علیه السلام فرمود: «عقل است که به وسیله آن، هر کس بر خدا راست گوید، شناخته شود و تصدیق خواهد شد و هر کس بر خدا دروغ بدهد، نیز شناسایی و تکذیب می‌گردد.» (کلینی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۲۵) پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامان هدایتگر در هیچ زمانی حاضر نشده‌اند تا با مردم از آنچه عقلشان در نمی‌یابد و حتی در اوهاشان نمی‌گنجد، سخن بگویند. آنان حتی پس از آنکه حجم عظیمی از احادیثی را که به دروغ به ایشان نسبت داده می‌شد، مشاهده کردند، به شیعیان دستور دادند هیچ روایتی را نپذیرند مگر پس از عرضه بر قرآن و عدم مخالفت با نص و ظاهر آن. (معروف حسنی، ۱۴۰۷ق، ص ۲۱۶)

۲. علی بن حسان: نجاشی و معروف حسنی، او را از غالیان شمرده‌اند. (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ش ۶۶۰/ معروف حسنی، ۱۹۷۹م، ص ۱۹۷) در ذیل آیه «وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبِيبٌ إِلَيْكُمْ أَتَمَّانَ وَزَيْنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ» (حجرات: ۷)، از قول امام صادق علیه السلام آمده: ایمان یعنی علی علیه السلام و ادامه آیه

«وَكْرَهَ إِلَيْكُمْ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْجِسْيَانَ»، یعنی فلان و فلان و فلان. (قمی، ج ۲، ص ۳۱۹) البته در سند این روایت، عبدالرحمن بن کثیر نیز وجود دارد که در کتب رجال، متهم به جعل حدیث است. (نجاشی، ۱۶/۴۱۶ق، ش ۶۲۱) از این فرد در تفسیر قمی در حدود یازده روایت نقل شده که در بین روایات دیگر او نیز مطالبی متناسب با افکار غالبانه دیده می‌شود.

۳. محمد بن الحسین الصائغ: نجاشی و معروف حسنی، او را از غالیان شمرده‌اند. (نجاشی، ۱۶/۴۱۶ق، ش ۹۰۰/ معروف حسنی، ۱۹۷۹م، ص ۱۹۸) از قول امام صادق علیه السلام در ذیل آیه ۴۰ نور آمده: «أَوْ كَطَلُمَاتٍ» یعنی فلان و فلان «فِي بَحْرٍ لُجِّي يَعْشَشُهُ مَوْجٌ» یعنی نعثل ^۷ «مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ» یعنی طلحه و زبیر «ظَلُمَاتٌ بَعْضُهُا فَوْقَ بَعْضٍ» معاویه و یزید و فتنه‌های بنی امیه است (قمی، ۱۶/۴۰۴ق، ج ۲، ص ۱۰۶) از این فرد در تفسیر قمی فقط دو روایت نقل شده که روایت دیگر او قابل قبول است.

زاماداران عباسی و اموی، با کمک گروهی از محدثان، روایات زیادی را در مذمت مخالفان سیاسی خود جعل کردند؛ آنان احادیثی را در نکوهش خلفا، صحابه و غلو در فضایل و افعال حضرت علی علیه السلام و فرزندانش جعل کردند تا اهل بیت علیهم السلام و شیعیان را به گونه‌ای دیگر جلوه دهند و میان آنان و توده مسلمانان - که به مشروعیت خلافت و قداست اکثر صحابه عقیده داشتند - شکاف ایجاد کنند. (معروف حسنی، ۱۶/۴۰۷ق، ص ۱۷۷) همچنین منزلت ائمه علیهم السلام برتر از این است که از طریق دشنام‌گویی به کسی، تسلای دل خود و یارانشان را فراهم آورند؛ برای مثال، امام علی علیه السلام وقتی شنید که گروهی از اصحاب وی، معاویه را دشنام می‌گویند، اعتراض کرد و فرمود: «من دوست ندارم که مردمی دشنام‌دهنده باشید؛ اگر از او و یارانش یاد کردید، به جای این دشنام‌ها بگویید: پروردگارا ما و آنان را بر حق و هدایت گرد هم آر و آنان را به راه راست هدایت فرما.» (نهج البلاغه، خطبه ۲۰۶)

۴. عبدالله بن قاسم (حضرمی یا حارثی): نجاشی و معروف حسنی، او را از غالیان شمرده‌اند. (نجاشی، ۱۶/۴۱۶ق، ش ۵۹۴، معروف حسنی، ۱۹۷۹م، ص ۱۹۸) در ذیل آیه «قَالَ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِي إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ» (هود/۸۰) آمده، در روایتی آمده است: قوه یعنی قائم و رکن شدید ۳۱۳ نفرند. (قمی، ۱۶/۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۳۶) در رد این روایت باید گفت: آیه مورد نظر درباره حضرت لوط است که آرزو می‌کرد می‌توانست با قوم بدکار خود مبارزه کند، اما در روایت معنایی خلاف ظاهر و حقیقت آیه گفته شده است. از این فرد در تفسیر قمی فقط سه روایت نقل شده که روایات دیگر او قابل قبول است.

۵. الحسن بن راشد طفاوی: معروف حسنی، این فرد را جزو غالیان به شمار آورده است. (۱۹۷۹م، ص ۱۹۷) نجاشی نیز او را ضعیف شمرده است. (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ش ۷۶) از قول امام صادق علیه السلام آمده: خدا وقتی بخواهد امامی را خلق کند، شربتی را از زیر عرش از آب باران می‌گیرد، به فرشته‌ای می‌دهد تا بنوشد و از آن امام را خلق می‌کند؛ هر گاه متولد شد خدا آن فرشته را مبعوث می‌کند تا بین چشمان امام آیه «وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ» (انعام: ۱۱۵) را بنویسد. هر گاه امام قبلی فوت کرد، برای او مکانی نورانی برپا می‌شود که به وسیله آن، اعمال بندگان را مشاهده می‌کند. خدا این چنین بر خلقت امام - در مقابل بندگان - احتجاج می‌کند. (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۱۵) خلقت امام نیز مانند خلقت سایر انسان‌هاست و اینکه فرشته‌ای نطفه‌ای را در رحم مادر امام - آن هم از آب زیر عرش - قرار دهد، جای تأمل است. از این فرد در تفسیر قمی فقط دو روایت نقل شده که روایت دیگر او قابل قبول است.

۶. محمد بن فضیل صیرفی: شیخ طوسی و معروف حسنی، او را از غالیان می‌دانند. (طوسی، ۱۴۰۴ق، ص ۳۶۵ / معروف حسنی، ۱۹۷۹م، ص ۱۹۹) از قول امام باقر علیه السلام آمده: جبرئیل آیه «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ» (محمد: ۹) را این گونه نازل کرده است: ذلک بأنهم کرها ما أنزل الله فی علی علیه السلام، جز این نیست که نام علی علیه السلام را پاک کردند پس «فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ». (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۳۰۲) بی تردید اعتقاد به تحریف قرآن از بارزترین اندیشه‌های غالیان است. آنان با بهانه جانبداری از امام شیعه، سعی در طعن و بی‌اعتباری قرآن کرده‌اند. شیخ طوسی در مقدمه تبیان می‌گوید: «روایات زیادی در مورد نقصان بسیاری از آیات و یا جابه‌جا شدن پاره‌ای از آنها توسط علمای شیعی و سنی نقل شده که خبر واحد است، نه یقین‌آور است و نه قابل عمل؛ بنابراین صرف نظر کردن از آنها بهتر است، زیرا این روایات قابل تأویل است و اگر هم صحت داشته باشد، موجب انتقادی بر قرآن نخواهد بود، زیرا هر آنچه درستی‌اش آشکار باشد، هیچ مسلمانی بر آن خرده نتواند گرفت.» (۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۳) از این فرد در تفسیر قمی، روایات فراوانی نقل شده که در بین روایات دیگر او نیز، مطالبی متناسب با افکار غالیانه دیده می‌شود.

۷. مفضل بن عمر الجعفی: معروف حسنی، او را از غالیان (۱۴۰۷ق، ص ۱۸۶) و نجاشی، او را فاسد المذهب و مضطرب الروایت به شمار آورده است. (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ش ۱۱۱۲) در ذیل آیه «وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا» (زمر: ۶۹) از قول امام صادق علیه السلام آمده:

ربّ الارض، امام علیه السلام است. (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۵۳) به اعتقاد علامه طباطبایی، اشراق زمین به نور پروردگارش، از ویژگی های روز قیامت است، از قبیل کنار رفتن پرده ها، و ظهور حقیقت اشیا و واقعیت اعمال، به طوری که ناظران، حقیقت هر عملی را ببینند. این اشراق هر چند عمومی است و شامل تمامی موجودات می شود و اختصاصی به زمین ندارد، از آنجا که غرض، بیان حالت آن روز زمین و اهل زمین است، تنها از اشراق زمین سخن گفته شده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷، ص ۲۹۵) از این فرد در تفسیر قمی در حدود چهار روایت نقل شده که روایات دیگر او قابل قبول است.

۸. یونس بن ظبیان: معروف حسنی، او را جزو غالیان می داند (۱۴۰۷ق، ص ۱۸۵) نجاشی نیز او را به شدت تضعیف می کند. (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ش ۱۲۱۰) از قول امام صادق علیه السلام در مورد آیه «وَيَوْمَ تَشْقُقُ السَّمَاءُ بِالْغَمَامِ» (فرقان: ۲۵) آمده: غمام (ابر) یعنی علی علیه السلام (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۱۱۳)؛ اما سیاق آیات به صراحت در مورد احوال قیامت است. از این فرد در تفسیر قمی، فقط دو روایت نقل شده که روایت دیگر او قابل قبول است.

۹. المفضل بن صالح: معروف حسنی، او را جزو غالیان می داند. (۱۴۰۷ق، ص ۲۳۰) نجاشی، او را جزو جماعتی دانسته که اصحاب بر او عیب گرفته و او را تضعیف کرده اند. (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ش ۳۳۲) در ذیل آیه «وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسَىٰ وَ لَمْ يَجِدْ لَهُ عَزْمًا» (طه: ۱۱۵) از قول امام باقر علیه السلام آمده که خدا درباره حضرت محمد صلی الله علیه و آله و اهل بیتش علیهم السلام، از آدم علیه السلام عهد گرفت، ولی آدم علیه السلام به این عهد عمل نکرد. (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۶۵) آدم از پیامبران الهی است که خدا او را برای رسالت خویش برگزیده است، با وجود این، چگونه می توان به وی چنین نسبت داد که با پیمان الهی مخالفت ورزد. از این فرد در تفسیر قمی در حدود چهار روایت نقل شده که روایات دیگر او قابل قبول است.

البته تعداد دیگری از این دسته راویان در سلسله اسناد تفسیر منسوب به قمی وجود دارند، اما در روایات نقل شده از آنان، مطالبی مخالف با شرع و عقل دیده نشد. طبق بررسی انجام شده، به طور کلی در اسناد این تفسیر حدود ۳۶ راوی غالی، ضعیف و متهم به جعل حدیث، حدود ۲۶ راوی غیر امامی و حدود ۱۰۰ راوی مجهول وجود دارد که با توجه به کل راویان این تفسیر - حدود ۴۰۰ راوی - این مقدار قابل توجه است و تا حد زیادی اسناد این روایات را دچار تزلزل می کند.

شایان ذکر است که در تفسیر منسوب به قمی، روایات دیگری نیز وجود دارد که صرف نظر از سند آن‌ها، محتوای ناروا و غیر قابل قبول این روایات، به صراحت حاکی از مجعول بودن آن‌هاست و با افکار و افعال غالیان تناسب دارد. در اینجا نمونه‌ای از این روایات، مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۱. ذیل آیه «إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَّا بَعُوضَةً فَمَا فَوْقَهَا» (بقره: ۲۶) از قول امام صادق علیه السلام آمده: «بعوضة» (پشه) یعنی علی علیه السلام و «ما فوقها»، پیامبر صلی الله علیه و آله است. (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۴) نادرست بودن این معنا از نظر شرع و عقل واضح است. همچنین در تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام آمده که به امام باقر علیه السلام گفته شد: برخی کسانی که دوستی شما را برگزیده‌اند، گمان می‌کنند «بعوضة» علی علیه السلام و «ما فوقها» - که مگس است - پیامبر صلی الله علیه و آله است. حضرت فرمود: «اینان چیزی شنیده‌اند، اما در جای خود به کار نبرده‌اند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هیچگاه خواست محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام را در کنار مشیت خدا قرار ندهید؛ اراده خدا قاهر است که هیچ برابری ندارد؛ محمد صلی الله علیه و آله در پیشگاه قدرت الهی جز به مانند مگسی بیش نیست که در پهنای ملکوت الهی به پرواز درآید و علی علیه السلام در این پیشگاه پهناور جز به مانند پشه‌ای بیش نیست.» (۱۴۰۹ق، ص ۲۰۹)

۲. ذیل آیه «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا» (فرقان: ۵۴) در روایتی آمده: خداوند آدم علیه السلام را از آب شیرین خلق کرد و همسرش را از سنخ او و از پایین‌ترین استخوان‌های آدم آفرید و با آن استخوان بین آن دو خویشاوندی برقرار کرد، سپس او را به زوجیت آدم درآورد... (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۱۱۴) در *علل الشرایع* (صدوق، ۱۳۸۶ق، ج ۱، ص ۱۷) و *من لا يحضره الفقيه* (صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۳۷۹) آمده که در این مورد از امام صادق علیه السلام سؤال شد، حضرت فرمود: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَى عَنْ ذَلِكَ غُلُوبًا كَبِيرًا» (اشاره به آیه «سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُقُولُونَ غُلُوبًا كَبِيرًا» (اسراء: ۴۳)) است، تعجب است از کسی که این سخن را می‌گوید، آیا خداوند تعالی قدرت نداشت که حوا را از غیر پایین‌ترین استخوان آدم خلق کند؟!

۳. ذیل آیه «وَظَنَّ دَاوُدُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَخَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ» (ص: ۲۴) در روایتی آمده که داود علیه السلام شیفته همسر فردی به نام اوریا شد و برای اینکه بتواند با او ازدواج کند، دستور کشته شدن اوریا را که در جنگ بود، صادر کرد، اما پس از اجرا شدن امرش

متوجه گناه خود شد و توبه کرد. (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۲۹) در روایت آمده است که هنگامی که امام رضا علیه السلام این داستان را شنید، بر پیشانی اش زد و فرمود: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (بقره: ۱۵۶)، آیا به پیامبری از انبیای الهی چنین نسبت‌هایی می‌دهید: آیا نشنیده‌اید که خداوند تعالی می‌فرماید: «يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ» (ص: ۲۶)، سپس از حضرت سؤال شد، گناه داود علیه السلام چه بود؟ حضرت فرمود: داود علیه السلام گمان کرد خدا داناتر از او نیافریده است. دو فرشته به سمت او روانه کرد و آنان مسئله‌ای را مطرح کردند تا داود علیه السلام در مورد آن حکم کند؛ داود علیه السلام از مدعی، شاهدهی نخواست و به مدعی علیه گفت تو ظالمی! (صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۹۳) شیخ طوسی در این باره می‌گوید: «آنچه برخی داستان‌سرایان جاهل در مورد عشق داود علیه السلام به همسر اوریا نقل کرده‌اند، همگی داستان‌هایی ساختگی و باطل است؛ به علاوه، این اخبار از جمله خبرهای واحدی است که ریشه و اساسی ندارد و جایز نیست آن‌ها را در مورد مردم بپذیریم، چه رسد به انبیای الهی، زیرا خداوند تعالی، انبیاء علیهم السلام را از این آلودگی‌ها منزّه داشته و در منزلت و مقام آنان می‌فرماید: «اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ» (حج: ۷۵). (۱۴۱۷ق، ج ۸، ص ۵۵۴)

۴. ذیل آیه «إِذَا دَعَى اللَّهُ وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ وَإِنْ يُشْرِكْ بِهِ تُؤْمِنُونَ» (مؤمن: ۱۲) در روایت آمده است: هنگامی که خدا به ولایت علی امر فرمود، کفر ورزیدید و برای وی شریکی که ولایت حقش نبود، قرار دادید. (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۵۶) در ردّ این‌گونه روایات می‌توان سخن امام صادق علیه السلام را مورد استناد قرار داد؛ وقتی به ایشان گفته شد: ابوالخطاب^۸ در مورد آیه «وَإِذَا ذَكَرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ» (زمر: ۴۵) می‌گوید: منظور از ذکر یگانگی خدا، علی علیه السلام و «من دونه» یعنی فلان و فلان هستند؛ امام علیه السلام فرمود: هر کس این را بگوید، مشرک است و من از او بیزار می‌جویم. (صفار، ۱۴۰۴ق، ص ۵۵۶)^۹

۸. بهره‌گیری شیخ طوسی از تفسیر منسوب به قمی

مفسران شیعی، پس از علی بن ابراهیم، به طور متفاوتی از تفسیر منسوب به قمی بهره برده‌اند. برخی از این تفسیر فراوان نقل کرده و برخی بسیار اندک از آن استفاده کرده‌اند. یکی از مفسران مشهور شیعه، شیخ طوسی (۳۸۵-۴۶۰ ق) معروف به شیخ الطائفه است که

از محضر بزرگانی چون شیخ مفید (م ۴۱۳ ق)، سید مرتضی علم الهدی (م ۴۳۶ ق)، ابن غضائری (م ۴۱۱ ق) و... بهره گرفته است. تألیفات او را حدود پنجاه تألیف گفته‌اند. (موسوی خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۶، ص ۲۵۷) یکی از تألیفات او، تفسیر التبیان است که از مهم‌ترین تفاسیر شیعه است که به گفته خود شیخ طوسی کتابی بی نظیر در تفسیر است. (طوسی، ۱۴۱۷ق، پاورقی ص ۲۴۱) همچنین در مقدمه تفسیر خود می‌گوید: «هیچ یک از عالمان شیعی را ندیده‌ام که کتابی در تفسیر تمام آیات قرآن و مشتمل بر همه انواع علوم قرآن نوشته باشد، تنها برخی از ایشان به ذکر روایات موجود در کتب حدیثی پرداخته‌اند، بی‌آنکه استقصاء کنند یا در تفسیر مبهمات آن بکوشند.» (همان، ص ۱)

در این تفسیر، در کنار نقل گسترده از ائمه علیهم‌السلام، آرای دیگر مفسران نخستین از صحابه و تابعین همچون ابن عباس، قتاده و... فراوان آمده است. همچنین شیخ طوسی از تفاسیر اهل سنت نیز استفاده کرده و مهم‌ترین تفسیری که بیش از سایر تفاسیر اهل سنت و به نحو قابل توجهی از آن نقل کرده، تفسیر ابن جریر طبری (م ۳۱۰ ق) است. از دیگر منابع شیخ، آثار کلامی معتزله است که در این میان تفسیر ابوعلی جبایی (م ۳۰۳ ق) سهم عمده‌ای را به خود اختصاص داده است، اما استفاده شیخ از تفاسیر شیعی قبل از خود بسیار اندک است و نام علی بن ابراهیم فقط دو بار، ابوالجارود سیزده و جابر بن یزید جعفی (م ۱۲۸ ق) شش بار در این تفسیر دیده می‌شود و از مفسرانی نظیر عیاشی (م ۳۲۰ ق) و فرات کوفی (م ۳۵۲ ق) و تفاسیر آنان، نامی دیده نمی‌شود. (همان، ج ۲، ص ۱۴۲، ۱۶۸؛ ج ۳، ص ۵۳؛ ج ۶، ص ۳۸۴، ۴۸۳ و...). حال این سؤال مطرح است که چرا شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق) از تفاسیر شیعی قبل خود بسیار اندک بهره گرفته، در حالی که یک قرن بعد از وی، طبرسی (م ۵۶۰ ق) و همچنین فیض کاشانی (م ۱۰۹۱ ق) به وفور از این تفاسیر استفاده می‌کنند؟

شیخ طوسی در طبقه‌بندی مفسران به متقدم (ابن عباس، قتاده، سدی و...) و متأخر، گروه متأخر را کسانی می‌داند که برای توجیه مذهب خود از قرآن بهره گرفتند و آیات را به گونه‌ای تاویل کردند که مطابق با اصلش نیست؛ بنابراین، تقلید از آنان جایز نیست و شایسته است مفسر به ادله صحیح عقلی و شرعی که مورد تأیید اجماع یا از افراد مورد اعتماد به تواتر نقل شده باشد، مراجعه کند و خبر واحد را به خصوص، اگر از راه علم به دست آمده باشد، نپذیرد. (همان، ج ۱، ص ۶)

گرچه شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق) از مفسران شیعی قبل از خود چندان نامی به میان نمی‌آورد، اما از اقوال تفسیری آنان، در کنار نقل از دیگر تفاسیر بهره گرفته است. این مطلب را می‌توان از تعبیر «اصحابنا» فهمید که مکرراً در این تفسیر دیده می‌شود. منظور از این عبارت، مفسران و محدثان شیعی قبل از شیخ طوسی‌اند؛ برای مثال، در ذیل آیه «أَوَلَيْكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأَوْلَىٰ لَكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ» (بقره: ۱۷۷) شیخ طوسی می‌گوید: «استدل أصحابنا بهذه الآية على أن المعنى بها أمير المؤمنين عليه السلام لأنه لا خلاف بين الأمة أن جميع هذه الخصال كانت جامعة فيه و لم تجتمع غيره قطعاً فهو مراد بالآية بالإجماع.» (همان، ج ۲، ص ۹۹) چنین معنایی که آیه در ارتباط با علی عليه السلام است، در هیچ یک از تفاسیر اهل سنت دیده نمی‌شود؛ البته استفاده اندک از روایات تفسیری این تفاسیر، شامل تأویلات بعید و مطالب ناروا در آن تفاسیر نمی‌شود.

شیخ طوسی در عین دفاع از آموزه‌های فقهی، کلامی و تفسیری شیعه، هیچ روایت یا جمله‌ای در مذمت خلفا، صحابه و عموم اهل سنت در تفسیر خود نقل نمی‌کند؛ مثلاً در مورد آیه «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ» (بقره: ۲۰۷)، قول قتاده و عکرمه را می‌آورد که سبب نزول آیه را در مورد مهاجرین و انصار یا ابوذر غفاری می‌دانند. سپس از امام باقر عليه السلام نقل می‌کند که فرمود: این آیه در شأن حضرت علی عليه السلام نازل شد؛ اما در قسمت بیان آیات منظور از این آیه را امر به معروف و نهی از منکر می‌داند و بدون هیچ تعصب بی‌اساسی، معنای آیه را تعمیم می‌دهد. (همان، ج ۲، ص ۱۸۳) شیخ طوسی در مقدمه تفسیر خود (همان، ج ۱، ص ۵)، روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که حضرت فرمودند: هنگامی که از جانب من بر شما حدیثی آمد، آن را بر قرآن عرضه کنید، هر آنچه را موافق آن بود، بپذیرید و هر آنچه مخالف آن بود، بر دیوار بکوبید. این حدیث و امثال آن^{۱۱}، گویای این است که برخی احادیث از معصوم عليه السلام صادر نشده، بلکه جعل یا گفته غیر معصوم بوده، لذا متن و محتوای روایات مهمتر از صحت سند یا وثاقت راویان است. شاید بتوان گفت به همین خاطر شیخ طوسی در اکثر موارد برای تأیید اقوال تفسیری، روایات ائمه عليهم السلام را بدون ذکر سند می‌آورد؛ این امر حاکی از این است که در استفاده از روایات، محتوای آن‌ها مد نظر ایشان بوده، محتوایی که با مبانی اعتقادی و عقلی کاملاً سازگار باشد و این مسئله می‌تواند در تشخیص قطعی بودن صدور روایات از معصوم عليه السلام معیار مهمی باشد.

بنابراین با توجه به روایات جعلی و دور از عقلی که پیش از این از تفسیر منسوب به قمی نقل کردیم، آیا با این وجود، شیخ طوسی بر خود جایز می‌دانسته که از این تفسیر به صراحت استفاده کند؟ تفسیری که در آن روایات زیادی - برخلاف بلاغت و اعجاز قرآن - بر ائمه علیهم‌السلام حمل شده و تأویل‌های ناروا و به دور از شأن ائمه علیهم‌السلام و حمل آیاتی بر مذمت خلفا در آن دیده می‌شود.

نتیجه‌گیری

غالبان با وارد کردن روایات جعلی بسیاری در بین احادیث شیعه و نسبت دادن آن به امامان علیهم‌السلام و یا دست بردن در اسناد روایات، سعی در تخریب مکتب تشیع داشته‌اند. تفسیر منسوب به قمی که امروزه موجود است، نمونه‌ای از این روایات را در خود جای داده است؛ بنابراین علاوه بر اینکه نمی‌توان مؤلف این تفسیر را علی بن ابراهیم قمی دانست، از طرفی در اعتبار این تفسیر نیز خدشه وارد شده و دانشمند نامداری نظیر شیخ طوسی، نه تنها چنین مطالب ناروا و تأویل‌های دور از ذهنی را در تفسیر خود نیاورده، بلکه بنا بر احتیاط از مطالب دیگر این تفسیر نیز بهره‌چندانی نبرده است.

پی‌نوشت‌ها:

۱. تاریخ تولد و وفات وی مشخص نیست؛ فقط در حدیثی که در *عیون اخبار الرضا* (صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۲۶) از قول حمزة بن محمد بن احمد آمده، حاکی از این است که او در سال ۳۰۷ق از علی بن ابراهیم حدیث شنیده است.
۲. نام این شخص در کتب رجال دیده نمی‌شود. تنها پدرش (محمد اعرابی) را از اصحاب امام هادی علیه‌السلام و با عنوان محمد بن القاسم بن حمزة بن موسی العلوی یاد کرده‌اند. (طوسی، ۱۳۸۱ق، ص ۳۹۲)
۳. ر.ک: ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶ق، ج ۳، ص ۳۳/ قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۱۵۴ و ۲۳۲/ کلینی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۱۴۸.
۴. احمد بن محمد بن سعید الهمدانی السبعی کوفی معروف به ابن عقده.
۵. یکی از اقدامات تأویل‌گرایانه غالبان، نمادین کردن مفاهیم دینی بود، به طوری که آن مفاهیم از معانی اصلی خود جدا می‌شد و در حول یک معنی دیگر اصالت خود را از دست می‌داد. (جعفریان، ۱۳۸۳ش، ص ۳۴۲)
۶. نجاشی در معرفی افراد غالی از واژه‌هایی مانند مذهب ارتفاع، رمی یا طعن بالغلو، غلاً فی آخر عمره، هو غال، فیه غلو و ترفع، کان غالباً، الغلاة تروی عنہ، یشهد علیه بالغلو، غال المذهب، مرتفعاً فی القول و... استفاده می‌کند.

۷. نعتل یعنی شیخ احمق و برخی آن را در مورد عثمان به کار برده‌اند. (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۲۴۳)
۸. محمد بن مقلاس الأسدی الکوفی أبو الخطاب ملعون، غال و یکنی مقلاص أبا زینب البزاز البراد. (طوسی، ۱۳۸۱ق، ص ۲۹۶)
۹. گرچه این مقاله، گنجایش نقد و بررسی چنین روایات غیر قابل قبولی را نداشت، اما خوانندگان محترم می‌توانند به پایان‌نامه‌ای تحت عنوان «بررسی انتقادی تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم قمی» که در دانشگاه یزد (تابستان ۱۳۸۹)، توسط نگارندگان به نگارش درآمده، مراجعه کنند.
۱۰. همچنین ر.ک: طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۱۸۵/ قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۷۱/ سلمی سمرقندی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۰۳/ فرات کوفی، ۱۴۱۰ق، ص ۶۶.
۱۱. امام صادق علیه السلام فرمود: هر حدیثی که موافق قرآن نباشد، ظاهر فریب است. (موسوی خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۸، ص ۱۱۰)

منابع

۱. نهج البلاغه؛ تحقیق شیخ محمد عبده، بیروت: دار المعرفه، بی‌تا.
۲. آقا بزرگ تهرانی؛ الذریعه؛ الطبعة الثالثة، بیروت: دار الاضواء، ۱۴۰۳ق.
۳. ابن حنبل، احمد؛ المسند؛ بیروت: دار صادر، بی‌تا.
۴. ابن شهر آشوب؛ مناقب آل ابیطالب؛ تحقیق لجنة اساتذة النجف الاشرف، نجف: مطبعة الحیدریه، ۱۳۷۶ق.
۵. بغدادی، اسماعیل پاشا؛ هدیة العارفين اسماء المؤلفين و آثار المصنفين؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
۶. جعفریان، رسول؛ حیات فکری و سیاسی امامان شیعه؛ قم: انصاریان، ۱۳۸۳ش
۷. حر عاملی؛ وسائل الشیعة؛ تحقیق مؤسسه آل اهل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، الطبعة الثانية، قم: مهر، ۱۴۱۴ق.
۸. حسینی استرآبادی، شرف‌الدین علی؛ تأویل الآيات الظاهرة؛ قم: دفتر انتشارات حوزه علمیه، ۱۴۰۹ق.
۹. سلمی سمرقندی، نصر بن محمد بن مسعود بن عیاش؛ تفسیر عیاشی؛ تحقیق هاشم رسولی محلاتی، تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه، بی‌تا.
۱۰. شبیری، سید محمد جواد؛ «درحاشیه دو مقاله»؛ مجله آیین پژوهش، سال هشتم، شماره ۴۸، ۱۳۷۶.
۱۱. صدوق؛ عیون اخبار الرضا؛ تحقیق حسین الأعلمی، الطبعة الاولى، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۴ق.
۱۲. _____؛ من لا یحضره الفقیه؛ ج ۲، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
۱۳. _____؛ علل الشرایع؛ بی‌جا: المکتبه الحیدریه، ۱۳۸۶ق.

تأثير غاليلان بر روايات تفسير منسوب به علي بن ابراهيم قمى □ ٢٤٩

١٤. صفار، محمد بن الحسن؛ *بصائر الدرجات*؛ تحقيق ميرزا محسن كوجه باغى، تهران: مؤسسة الأعلمی، ١٤٠٤ق.
١٥. طباطبائی، محمد حسين؛ *الميزان فى تفسير القرآن*؛ قم: دفتر انتشارات اسلامى حوزه علميه، ١٤١٧ق.
١٦. طبرى، ابى جعفر محمد بن جرير بن رستم؛ *دلائل الإمامة*؛ تحقيق قسم الدراسات الاسلاميه، الطبعة الاولى، قم: مؤسسة البعثة، ١٤١٣ق.
١٧. طوسى، محمد بن حسن؛ *الفهرست*؛ تحقيق جواد قيومى، الطبعة الاولى، بی جا، مؤسسة النشر الاسلاميه، ١٤١٧ق.
١٨. ———؛ *اختيار معرفة الرجال*؛ تحقيق ميرداماد، محمد باقر حسينى و مهدى رجائى، قم: بعثت، ١٤٠٤ق.
١٩. ———؛ *التبيان*؛ تحقيق احمد حبيب قصير عاملى، الطبعة الاولى، بی جا: مكتب الأعلام الاسلامى، ١٤٠٩ق.
٢٠. ———؛ *رجال*؛ نجف: انتشارات حيدريه، ١٣٨١ق.
٢١. عسكري، حسن بن على؛ تفسير منسوب به امام حسن عسكري عليه السلام، ج ١، قم: مدرسه امام مهدى عليه السلام، ١٤٠٩ق.
٢٢. فرات كوفى، ابوالقاسم فرات بن ابراهيم بن فرات كوفى؛ *تفسير فرات كوفى*؛ تحقيق محمد كاظم، الطبعة الاولى، بی جا: التابعة لوزارة الثقافة و الارشاد الاسلامى، ١٤١٠ق.
٢٣. فراهيدى، ابى عبد الرحمن الخليل بن احمد؛ *العين*؛ تحقيق دكتور مهدى مخزومى و ابراهيم سامرائى، الطبعة الثانية، بی جا: دار الهجرة، ١٤٠٩ق.
٢٤. قاسم پور، محسن؛ «بررسى تحليلى تعابير ناظر بر غلو و تفويض راويان در منابع رجالى شيعه»؛ *دوفصلنامه حديث پژوهى*، سال سوم، شماره ٥، بهار و تابستان ١٣٩٠.
٢٥. قمى، على بن ابراهيم؛ *تفسير القمى*؛ تحقيق سيد طيب الجزائرى، الطبعة الثانية، قم: دارالكتاب، ١٤٠٤ق.
٢٦. كلينى، محمد بن يعقوب؛ *الكافى*؛ تحقيق على اكبر غفارى، الطبعة الثانية، قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، ١٤١٤ق.
٢٧. مجلسى، محمدباقر؛ *بحار الانوار*؛ الطبعة الثانية، بيروت: مؤسسة الوفاء، ١٤٠٣ق.
٢٨. معرفت، محمد هادى؛ *التفسير و المفسرون فى ثوبه التشيب*؛ مشهد: الجامعة الرضوية للعلوم الاسلاميه، ١٣٧٧ش.
٢٩. معروف حسنى، هاشم؛ *بين التصوف والتشيع*؛ الطبعة الاولى، بيروت: دارالقلم، ١٩٧٩م.

۲۵۰ □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال چهارم، شماره هشتم، پاییز و زمستان ۱۳۹۱

۳۰. _____؛ الموضوعات فی الآثار و الاخبار؛ بیروت: دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۰۷ق.
۳۱. مفید، محمد بن محمد النعمان بن المعلم ابی عبدالله العکبری؛ تصحیح الاعتقادات الامامیه؛ تحقیق حسین درگاهی، الطبعة الثانية، بیروت: دار المفید، ۱۴۱۴ق.
۳۲. موسوی خویی، سید ابوالقاسم؛ معجم رجال الحدیث؛ تحقیق لجنة التحقیق، الطبعة الخامسة، بی جا: بی نا، ۱۴۱۳ق.
۳۳. نجاشی، ابی العباس احمد بن علی؛ رجال نجاشی؛ الطبعة الخامسة، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ق.
۳۴. ندیم، محمد بن اسحاق؛ الفهرست؛ تحقیق رضا تجدد، بی جا: بی نا، بی تا.

